

ملاصدرا و تبیینی نو از مسئله مسخ

محمدتقی شاکر*^۱، محمود قیومزاده^۲

۱. دانشجوی دکتری کلام دانشگاه قرآن و حدیث قم

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

(تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۵)

چکیده

مسئله تناسخ یکی از موضوعات پر دامنه‌ای است که در ادیان گوناگون به‌ویژه ادیان غیرابراهیمی مطرح است. از مسائل مطرح در دین اسلام مسئله مسخ است. تبیین این مسئله و پاسخ به سؤال‌های پیرامون آن با توجه به مبانی فکری مختلف و درک صحیحی از تلقی ناصحیح از مسخ، زمینه ارائه دیدگاه‌های متفاوتی از آن را پدید آورده است. در این مقاله کوشیده شده دیدگاه صدرالمتألهین، به‌ویژه با توجه به نگاشته مستقل وی در تفسیر، بازبینی شود. صدرا با نگاهی نو به مسئله مسخ، و تمایز نهادن میان تناسخ و مسخ و تفکیک تعاریف متفاوت از آن، تبیینی خاص از این مسئله ارائه می‌دهد و روشن کرده که مهم‌ترین اشکال تناسخ که رجوع دوباره نفس مجرد به عالم ماده است در مسئله مسخ مطرح در قرآن وجود ندارد.

واژگان کلیدی

انسان، باطن، تناسخ، جسم، دگرگونی، قرآن، مسخ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. طرح مسئله

انسان، همواره با انبوهی از گزینه‌های رفتاری روبه‌روست. برای ترجیح و تعیین گزینه‌ها، عوامل گوناگونی وجود دارد، اما مهم‌ترین آنها، عامل عقلانی آگاهانه است که با سنجش هر یک از گزینه‌ها در کمال و سعادت انسان ترجیح موارد برتر را برعهده می‌گیرد و نقش خود را در شکل‌گیری اراده انسان ایفا می‌کند. ارزشگذاری رفتارها و گزینش صحیح آنها در گروه شناخت معیارهای ارزشگذاری است و پی بردن به این معیارها در گروه شناسایی حقیقت انسان، ابعاد وجودی، آغاز و انجام و کمال و سعادت نهایی انسان است (ر.ک. رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۴، ۱۳). اهمیت شناخت انسان و حل رازهای نهفته آن باعث شده در تعالیم ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام، مسئله انسان پس از خدامحوری مهم‌ترین موضوع باشد. مجموعه بررسی‌های انجام گرفته در مورد انسان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. گاه در بررسی انسان، بُعد خاص یا گروه محدودی از انسان‌ها در مکان یا زمان ویژه‌ای مورد نظر است؛ و گاه انسان به صورت کلی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. گونه نخست را انسان‌شناسی خرد یا جزءنگر، و نوع دوم را انسان‌شناسی کلان یا کل‌نگر می‌نامند (ر.ک. رجبی، ۱۳۸۵، ص ۲۴، ۲۳). در قرآن مسئله‌ای با عنوان دگرگونی انسان یا به اصطلاح «مسخ» مطرح است، که نهایت تجلی این انقلاب در نشئه دنیا، در گروهی از یهود با یادکرد «اصحاب السبت» است. تبیین و کاوش در چگونگی انقلاب و دگرگونی در این گروه، هر چند در ابتدا بررسی انسان‌شناسی جزءنگر را به نظر می‌رساند، اما فرایند این تحقیق، نگاهی کلان و عمومی به انسان خواهد داشت.

۲. مسخ در لغت

خلیل در تعریف مسخ می‌نویسد: دگرگونی و تحویل خلق از صورت او (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴ ص ۲۰۶). ابن منظور مسخ را به دگرگونی در صورتی به صورتی قبیح‌تر و زشت‌تر از آن تبیین می‌نماید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳ ص ۵۵). سید شریف جرجانی نیز در التعریفات مسخ

را به تحول صورت به آنچه از آن زشت‌تر است تعریف کرده است (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۹۳).

۳. قرآن و مسئله مسخ انسان

در قرآن کریم تنها در یک مورد از واژه مسخ استفاده شده است (وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ) و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم) تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند (یس/۶۷). اما در چهار مورد، قرآن کریم در خصوص گروهی از انسان‌ها، حقایقی را بیان کرده است که حکایتگر تغییر ماهیت و تبدل انسان به حیوان است، و جلوه‌های تحقق مسخ را بیان می‌دارد (ر.ک. مائده/۶۰؛ اعراف/۱۶۳-۱۶۶؛ نساء/۴۷ و ۱۵۴؛ بقره/۶۵). این آیات نمایانگر آن است که این مسئله، پیوندی وثیق با رویکرد و عملکرد گروهی از بنی‌اسرائیل دارد. از ابن عباس روایت شده است که گروه مسخ‌شده‌ای که قرآن به آن اشاره می‌نماید، قومی در زمان حضرت داود است، که در ساحل دریا، میان مدینه و شام می‌زیسته‌اند. ویژگی خاص آن منطقه عبارت بود از اینکه، تنها در روزهای شنبه فراوانی ماهی در سواحل آبی مشاهده می‌شد. قرآن آن دیار را این‌گونه توصیف می‌کند: «وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف/۱۶۳). مردم آن سامان، حوضچه‌هایی در کنار دریا حفر و با جوی‌هایی که به دریا متصل نموده بودند آبزیان را شنبه در دام، و روز یک‌شنبه شکار می‌کردند (رازی ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۴۰). کلمه «شرع» جمع «شارع» و به معنای ظاهر و آشکار است؛ یعنی، روزهای شنبه ماهی‌های سمت ایشان خود را آشکار می‌کردند و روی آب پیدا می‌شدند.

واژه «اعتداء» در این آیه و آیه «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره/۶۵) بیانگر تحقق رفتاری با حکم منع و حرمت توسط این گروه است.

شیخ طوسی در تبیین این لفظ می‌نویسد به معنای ظلم و تجاوز از دستور معین شده برای ایشان است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۱). وصف «خاسئین» برای «قرده» برای تمییز نهادن میان آنان و حیوانات مشابه آنهاست، چرا که آن حیوانات مخلوقات الهی‌اند و از رحمت الهی دور نگردیده‌اند (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۷۰). کلمه «جعل» با لفظ «علی» در آیه «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل/۱۲۴) از آن روست که بفهماند، تعطیلی روز شنبه در یهود به منظور آسایش آنان نبود، بلکه ابتلا و امتحانی الهی بود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۰). خداوند به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹۴). مولوی این رخداد را این‌گونه به نظم کشانده است:

نقض میثاق و شکست توبه‌ها	موجب لعنت شود در انتها
نقض توبه و عهد آن اصحاب سبت	موجب مسخ آمد و اهلاک و مقت
پس خدا آن قوم را بوزینه کرد	چون که عهد حق شکستند از نبرد

(مثنوی، دفتر پنجم، ص ۸۲۷)

۴. تبیین رابطه تناسخ و مسخ

سؤال اصلی پیش‌رو آن است که مسخ از نگاه صدرالمُتألهین در کدام مرحله و محدوده صورت می‌یابد؟ آیا روح و نفس مردم آن قریه دچار تحول و تبدیل شد؟ یا در جسم و شکل ظاهری آنها دگرگونی ایجاد شده است؟ و یا این تحول در هر دو ساحت جسم و روح به وقوع پیوست؟

پیش از پاسخ، لازم است رابطه میان مسخ و سایر واژگانها در این حوزه روشن گردد. از مهم‌ترین مسائل مرتبط با موضوع مسخ، تبیین مرز میان مسخ و تناسخ و بیان تفاوت آن دوست. شناخت تناسخ و تعاریف متفاوت ارائه شده از آن، در جهت‌دهی به بحث اهمیت بسیاری دارد، زیرا مهم‌ترین مباحث در اثبات یا استحاله تناسخ با شناخت و تعیین مفهوم آن امکان‌پذیر است. این امر از بسیاری مغالطه‌ها جلوگیری می‌کند.

۴.۱. گونه‌های تناسخ

تناسخ به دو گروه تناسخ ملکی و تناسخ ملکوتی تقسیم می‌شود. در تناسخ ملکی که به تناسخ منفصل و ظاهری نیز تعبیر می‌شود، نفس با انتقال به بدن جدید، حیات و زندگانی تازه می‌یابد و در سایه آن امکان تعالی یا سقوط می‌کند.

در تناسخ ملکوتی یا تناسخ متصل، اتصالی و باطنی روح انسان‌ها متناسب با نیت‌ها و اعمالی که انجام می‌دهند شکل می‌گیرد. این شکل در حقیقت باطن انسان است که در قیامت به صورت آن مجسم می‌شود. تناسخ ملکوتی در محدوده مرتبه مثالی نفس رخ می‌دهد و در بدن‌های مادی مطرح نیست. وجه نام‌گذاری این گونه از تناسخ به ملکوتی از آن روست که مربوط به بدن نمی‌شود. کاربرد واژه‌های متصل و اتصالی نیز بدان جهت است که در حقیقت انتقالی در کار نیست، بلکه روح در مرتبه مثال در ذات خود با حرکت جوهری متحول می‌شود و به شکلی متناسب با نیت و ملکات و افعال خود درمی‌آید. تا پیش از ملاصدرا، از اصطلاح دوم سخنی در میان نبوده است. نفس انسان با نیت‌ها و اعمال خویش صورت مثالی خود را می‌سازد؛ صورتی که متناسب با پندار و کردار اوست (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۲-۴۳۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۴۰، ص ۴۸).

تناسخ ملکوتی خود دو گونه است:

۱. بدن جسمانی و ظاهری انسان بر ظاهر خود بماند، ولی بدن ملکوتی او به بدنی غیرانسانی دگرگون شود. این امری با گستره فراوان مصادیق تحقق و تجلی است. اما در نشئه ماده قابل مشاهده نیست. در روایات نیز به این امر اشاره فراوانی شده است. داستان امام زین‌العابدین علیه السلام و نشان دادن کم بودن حج‌گذار واقعی از نمونه‌های آن است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۷۱). از این رو، این گونه تناسخ ملکوتی وقوع خارجی دارد و آیات و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند.

۲. مازاد بر تغییر نفس ملکوتی، بدن ملکی نیز دگرگون شود. به عبارتی دیگر، تغییر از باطن به ظاهر کشیده شود. داستان «یوم السبت» که قرآن در آیاتی به آن اشاره کرده است بر همین مطلب اشاره دارد (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۴-۴۳۸). روایات متعددی نیز این مسئله را

بیان می‌نمایند. ملاصدرا نیز با استناد به روایات و آیات، حشر بر نیت‌ها را از این نوع و گونه می‌داند.

ملاصدرا تناسخ را عنوانی معرفی می‌نماید، که تعاریف و مفاهیم گوناگونی دربردارد. وی مفاهیمی که از واژه تناسخ قابل تصور است را به سه شاخه تقسیم کرده است:

۱. انتقال روح و نفس در دنیا از بدنی به بدنی که از او جدا و با او متفاوت است. این گونه که مثلاً نفس حیوانی پس از مرگ، به حیوانی دیگر یا غیرحیوان منتقل شود. در این انتقال تفاوتی میان آنکه انتقال اخس به اشرف تحقق یابد یا اشرف به اخس نیست.

۲. انتقال نفس از این بدن به بدنی مناسب با آن در آخرت. تحقق‌بخش این مناسبت ملکات و ویژگی‌های اخلاقی‌ای است که در دنیا ایجاد شده است و در آن نشئه با غلبه صفات، ظهور و تجلی می‌یابد.

۳. دگرگونی باطنی به گونه‌ای که منجر به تحول و انقلاب در صورت، سازگار با باطن می‌گردد. این امر به جهت چیرگی نیروی نفسانی است به گونه‌ای که سرشت و مزاج نفس و بدن هماهنگی می‌یابد (صدر المتألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۵۷-۵۵۹؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۲۳۲، ۲۳۱).

معیار ملاصدرا در این تقسیم‌بندی، از سویی به انتقال و جابه‌جایی روح وابسته است. در دو گونه نخست، مسئله انتقال نفس مطرح است اما در گونه سوم مسئله انقلاب و دگرگونی فردی محور است. از جهتی دیگر، گونه اول و سوم در حیطه زمانی دنیا و گونه دوم در نشئه آخرت است. به هر حال، ملاصدرا گونه اول را امری محال می‌داند که بر بطلان آن برهان و دلیل اقامه است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۴). ملاصدرا نفس انسان را جسمانی الحدوث و روحانی البقا می‌داند که این امر با استکمال و خروج از قوه به فعل محقق می‌شود (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۲۱) و به دلیل بطلان تناسخ را با توجه به این دیدگاه، این گونه بیان می‌کند: نفس در ابتدا در پله طبیعت است که پس از رشد گام به گام، که با استکمال مادی همراه است از نردبان و درجه نبات و حیوان می‌گذرد و به منزل فعلیت می‌رسد. آنگاه که نفس کمال یافت محال است که دوباره بازگشت کند و به قوه محض و استعداد بازگردد (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۴).

گونه دوم را همان معاد جسمانی می‌داند که برای ارباب کشف و شهود محقق شده است و بزرگان شرایع الهی آن را بیان کرده‌اند و آیات فراوانی از قرآن بر آن دلالت می‌نماید. این دیدگاه، نظریه‌ای متفاوت از انگاره تناسخیه است که به جابه‌جایی نفوس در بدن‌ها در نشئه دنیا باور دارند. صدرا این امر را همان مسخ به باطن بدون دگرگونی صورت، در دنیا می‌داند که در ظاهر صورتی انسانی مشاهده می‌شود و در باطن فرشته یا شیطان یا سگ و خوک و شیر از حیوانات است، همگون با باطنی که بر آن است. این مسخ و دگرگونی در تمای دوره‌ها و در بیشتر امت‌ها بوده است. وی آنگاه به روایتی از پیامبر ﷺ در بیان ویژگی گروهی از قومش اشاره می‌نماید که حضرت در آن زوایای این مسئله را تبیین کرده است. إخوان العلانیة أعداء السریرة ألسنتهم أحلی من العسل و بواطنهم أمر من الصبر قلوبهم قلوب الذئاب یلبسون للناس جلود الضأن من اللین. این همان مسخ باطنی است که قلب و روح، قلب درندگان است و صورت صورت انسانی است.

صدرالمتألهین گونه سوم را امری ممکن بلکه واقع شده می‌داند. گروهی از انسان‌ها که نیرو و قوای شهوی و غضبی یا شیطانی نفسانشان چیرگی یافته است. آنها را به بوزینه و خوک و بندگان طاغوت تبدیل می‌نماید. این امر در امت موسی بسیار بوده است که خدا نیز از این مسخ اخبار کرده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۵۷، ۵۵۸). وی این مسئله را امری مخالف با تحقیق نمی‌داند، بلکه امری ثابت شده با برهان می‌شمرد، که نزد ارباب کشف و عیان محقق است و سایر ادیان دلالت بر آن دارد و ظواهر نصوص قرآن و احادیث به روشنی بر آن راهنماست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۵).

۵. دیدگاه‌های مطرح در مسخ

پاسخ اینکه تغییر و تحولی که قرآن از آن خبر می‌دهد مجازی یا حقیقی است و بررسی اینکه تحول مسخ‌شدگان در ساحت روح یا جسم یا هر دو ساحت روح و جسم بوده است، سبب ظهور اختلاف در آرا شده است. دیدگاه‌های مطرح شده درباره مسخ را به سه گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: مسخ ظاهری، مسخ نفس و روحی، مسخ ظاهر و باطن انسان. این تقسیم‌بندی بر معیار کیفیت تحقق مسخ استوار است (ر.ک. شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲).

گروهی همانند عبدالرزاق کاشانی و بیشتر عرفا، تحقق مسخ را تنها در ساحت باطن می‌دانند. گروهی از مفسران همچون آلوسی و بیشتر متکلمان همانند سیدمرتضی و تفتازانی برآنند که مسخ در مرحله ظاهر و صورت تحقق می‌یابد. و گروهی همانند ملاصدرا، و می‌توان گفت فخررازی، قائل به تحقق مسخ در هر دو ساحت انسان و ترتیبی بودن این مسئله، یعنی نخست مسخ باطن و به تبع آن مسخ ظاهرند. در دیدگاه مسخ روحی و جسمی که ملاصدرا بیانگر دقیق و عمیق این دیدگاه است، صدرالمتألهین با تقسیم مسخ به متصل و منفصل بین مسخ متصل و منفصل تفاوت قائل می‌شود و از این دو مسخ منفصل را محال می‌داند.

۶. صورت‌های مسخ از منظر ملاصدرا

صدرالمتألهین با تفاوت نهادن میان مسخ مصطلح و رایج با مسخی که قرآن از آن حکایت می‌کند، به تبیین تفاوت این دو و لزوم جدا نمودن حیطة آن دو توجه می‌دهد. از نگاه وی مسخ واژه‌ای مشترک لفظی با دو مفهوم متفاوت است:

۱. نفس از بدن انسان هنگام مرگش به بدن حیوانی دیگر هنگام ولادتش منتقل گردد. این همان مسخ معروف در نزد تناسخیه است که ادعا و امری باطل و پوچ نزد محققان است.
۲. شخص واحدی از صورت خود به صورت حیوانی دیگر متحول شود. این امکان‌پذیر است و دلیلی بر محال بودن آن وجود ندارد.

صدرالمتألهین در تبیین چگونگی تحقق و وجه صورت دوم می‌نویسد، علت امکان نوع دوم این است که بدن‌ها تابع نفوس اند و شکل‌ها و صورت‌ها از مبدأ به واسطه نفوس بر بدن‌ها متجلی می‌شوند، به همین جهت زمانی که نفس به واسطه شهوت، غضب، ترس، شادی و مانند آن تغییر کند بدن تغییر نمی‌کند. بنابراین، دور از واقعیت نیست که بعضی نفوس به درجه‌ای از پستی و اصرار بر آن برسند که بدن را تحت تأثیر خود قرار دهند، به گونه‌ای که بدن هم شکل و متناسب با آن خلق درآید. در نتیجه، ظاهر به تبع باطن نیز به نحو اتصال، دچار مسخ شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۷۳).

۶.۱. تمایز مسخ و تناسخ از نگاه صدرا

اهمیت تبیین صحیح از رابطه مسخ با تناسخ سبب شده است که صدرالمآلهین در تفسیر خویش، در ذیل آیه ۶۵ سوره بقره نخست این سؤال را مطرح کند که با وجود براهین متقن و استوار در امتناع تناسخ، در صورتی که ادعا شود در مسئله مسخ نفس و روح باقی است، و صورت به حیوان تبدیل می‌شود، آیا این همان تناسخی نیست که آن را محال می‌دانیم؟ و اگر بگوییم در مسخ، شخصی که انسان است معدوم و شخصی که قرده است وجود می‌یابد، این دیگر مسخ نخواهد بود، بلکه اهلاک و نابودی گروهی از انسان‌ها و احداث و ایجاد گروهی از حیوانات و میمون‌ها صورت پذیرفته است؟ (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۷۲)

صدرا در پاسخ به این سؤال ابتدا دیدگاه مجاهد را مطرح و آن را دیدگاهی نیکو می‌داند. اما متذکر می‌گردد که درستی این دیدگاه، منافاتی با آن ندارد که تبیین بدون تناسب با ظاهر واژگان و الفاظ قرآن است. از این رو، وی به تبیینی خاص از مسخ مطرح در قرآن می‌پردازد. مجاهد از مفسران بنام پس از ابن عباس است که در محضر او تعلیم یافته و کتابی در تفسیر نگاشته است. وی دیدگاه دگرگونی روحی و تغییر نفس و روح مسخ‌شدگان (نه صورت و ظاهر ایشان) را مطرح کرده است. و مسخ مطرح در قرآن درباره گروهی از یهود را، همانند آیه «كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» و نظیر تعبیر «کن حمارا» از استاد به شاگرد گودن خود، که از تعلیم او نتیجه‌ای حاصل نشده می‌داند. نیکو بودن این سخن از نگاه ملاصدرا به جهت تبیین فخررازی و برخی دیگر از کلام مجاهد نیست که آن را مجاز شایعی دانسته‌اند و در عرف آنگاه که نشانه و بینه بر امری روشن شود با وجود این، بر جهالت پافشاری صورت یابد، گفته می‌شود «إنَّه حمار و قرد»، بلکه نیکی این دیدگاه به حقیقت داشتن تبدیل روحی مسخ‌شدگان در واقع است.

وی با توجه به مبانی فلسفی خویش، در رابطه نفس و جسم معتقد است که جسم حامل نفس نیست بلکه نفس حامل جسم است و آن را در جاده زندگی به همراه خود می‌برد، همان‌گونه که باد کشتی را می‌برد نه کشتی، باد را؛ و بر پایه نظریه حرکت جوهری

(صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۵۹) با تأکید بر عدم خلط تناسخ با آنچه قرآن به آن اشاره می‌کند، نظریه مجاز در کلام الهی را دیدگاهی صحیح نمی‌داند و معتقد به تحقق مسخ در روح و نفس انسان است، که البته در قوم بنی اسرائیل به سبب شدت تغییرات روح و باطن آنها منجر به بروز و تجلی آن در صورت نیز شد.

ملاصدرا با توجه به تقسیمی که در مسخ مطرح و آن را دارای دو نوع متصل و منفصل دانست، مسخ مورد ادعای آیات و روایات را مسخ شایع نمی‌داند چرا که طبق تقسیم‌بندی، انتقال نفس در این عالم از بدنی به بدنی دیگر چهارگونه تصور دارد:

۱. جابه‌جایی روح به بدن انسانی دیگر که به آن نسخ می‌گویند.
۲. انتقال روح آدمی به بدن حیوانی غیرانسان که به آن مسخ می‌گویند.
۳. انتقال روح به بدنی نباتی که به فسخ مشهور است.
۴. انتقال روح به بدن جمادی که به رسخ شهرت دارد (حسینی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۳).

از دیدگاه ملاصدرا هر چهارگونه انتقال باطل و محال است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۴). وی در کتاب اسفار به تفصیل ادله بطلان چنین انتقالی را ذکر کرده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲-۲۱). آنگاه در تبیین تفاوت ماهوی مسخی که آیات قرآن کریم بر آن دلالت می‌کنند با دیدگاه فائلان به تناسخ می‌نویسد: آنچه آیات نسبت به آن گزارش می‌دهند، مسخی غیر از این مسخ مشهور است که آن را مسخ باطن می‌نامیم. در این مسخ جابه‌جایی و انتقال نفسی از بدنی به بدن دیگر تحقق نمی‌پذیرد تا ادله بطلان تناسخ شامل آن شود. وی مسخ را دارای دو مرحله می‌شمارد؛ مرحله اول آن تنزل روحی به مرحله حیوانی است که مربوط به نشئه دنیاست. «لو انسلخ الإنسان عن الفطرة الآدمية بواسطة الجهل أو الرذيلة الأخری و مسخ نوعاً آخر قرداً أو خنزیراً بحسب الباطن» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹). مرحله دوم، تعلق یافتن نفس انسان به بدن مناسب با آن است، که در نشئه آخرت تحقق می‌یابد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۵).

با توجه به این تقسیم‌بندی، آنچه در اقوام پیشین گزارش آن رسیده است، تجلی برخی واقعیت‌های قیامت و نشئه آخرت در همین دنیا به امر و خواست الهی است که آن هم مخصوص آن دوره و برای عبرت دیگران است. به بیان دیگر رذالت و اصرار بر صفات حیوانی در آن گروه که قرآن از آن خبر می‌دهد و متابعت شهوت و آرزوهای نفس و پیروی غرض‌های دنیا سبب و زمینه تبلور باطنی شده است که تجلی کامل و فراگیر آن در آخرت خواهد بود، اما برخی تجلیات آن به امر الهی در همین دنیا ظهور و بروز کرده است که نتیجه آن تبدیل و دگرگونی صورت ظاهری گروهی از یهود در این دنیا به بوزینه و خوک است (صدرالمآلهین، ۱۳۴۰، ص ۵۱). از این رو، نفس انسان‌های مسخ شده، با کسب اعمال و ملکات رذیله به نفس حیوانی تبدیل می‌شود و از آنجا که نفس، صورت واقعی هر شیء است، ذات و حقیقت چنین انسان‌هایی همان حیوانیت است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

۶.۲. تحلیل صدرا از دیدگاه حکما

ملاصدرا، دیدگاه تناسخ مطرح شده از بزرگان فلسفه همانند افلاطون و فیثاغورس را بر این معنا حمل می‌کند و تناسخ ملکوتی را کلید حل بسیاری از مشکلات می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد، از نگاه من مقصود از تناسخ آن است که از استوانه‌های حکمت همانند افلاطون و حکمای پیش از او گزارش شده است که حکمت خویش را از نور نبوت انبیا دریافت کرده‌اند، همان دگرگونی باطنی است. ملاصدرا دلیل این دیدگاه حکما را مشاهده باطن نفوس می‌داند؛ نفوسی که رو به سوی نشئه آخرت دارند. حکما با آگاهی از اینکه چگونه نفوس با اعمال و رفتار جسمانی و تکرار آن دارای صفات نفسانی می‌گردند، به گونه‌ای که آن رفتارها به ملکه تبدیل شود و رفتار مناسب آن به راحتی انجام می‌پذیرد، و با کشفی که برای ایشان محقق شده است، دانستند نفوس بر صورت ویژگی‌ها و صفات غالب خود محشور می‌شوند.

ملاصدرا شواهدی از آیات قرآن و روایات بر این دیدگاه بیان می‌نماید و می‌نویسد: همان‌گونه که قرآن به این حقیقت در آیاتی آگاهی داده است، همانند «نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ» آی علی صور الحيوانات المتكسفة الرءوس. «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» و آیات شهادت زبان و دست و پا و پوست انسان‌ها بر اعمال ایشان. از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مردم بر نیت‌ها و پندارهای خویش محشور خواهند شد، گروهی به صورت و گونه‌ای محشور می‌شوند که بوزینه و خوک از آنان نیکو صورت‌ترند، همان‌گونه که زندگی نموده می‌میرند و همان‌گونه که می‌میرند مبعوث می‌شوند. صدرالمآلهین این را همان مسخ باطنی بدون دگرگونی صورت و جسم ظاهری در دنیا می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۵۵۸).

شهید مطهری نیز بر همین اساس با پاسخ مثبت به این سؤال که آیا ممکن است انسان واقعاً از نظر روحی تبدیل به یک حیوان شود، دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند: شخصیت انسان به خصایص اخلاقی و روانی اوست. در صورتی که خصایص اخلاقی و روانی یک انسان، خصایص و اخلاق یک درنده بود، او واقعاً مسخ شده است، یعنی روحش در واقع مسخ و تبدیل به یک حیوان شده است. پس انسان معیوب، گاهی به مرحله انسان مسخ‌شده می‌رسد (مطهری، ۷۰۱۳، ص ۳۳-۳۰).

۷. نتیجه

ملاصدرا با پذیرش اصل مسخ بنا بر تصریح روایات و آیات شریفه، با تأکید بر درهم‌نیامیختگی میان تناسخ با آنچه قرآن به آن اشاره می‌کند، تبیینی خاص از آن طبق مبانی فلسفی و عرفانی خود دارد. وی قول به مجاز در کلام الهی را دیدگاهی صحیح نمی‌داند. مسخ از نگاه ملاصدرا، فرایند اثربخشی و تجلی نیت، کنش و واکنش و رفتارهای انسان است که دارای مراتب و مراحل متعدد است. مسخ بنا بر این نگاه امری طبیعی است که ریشه در ویژگی‌های نفسانی و ملکاتی دارد که انسان در مسیر حیات خود آن را کسب می‌کند. در مسخ، مسئله انتقال یا جابه‌جایی و اعدام و احداث مطرح نیست، بلکه روح انسان در مسیر تکامل خود در صورت انحراف از مسیر انسانی، تبدیل به روح و نفسی حیوانی می‌گردد. بنا بر

دیدگاه حرکت جوهری، روح پس از آفرینش خود، با توجه به پیوند آن با جسم و ماده در مسیر رشدیابی، به سبب تکرار و اصرار بر یک گونه و نوع خاصی از اعمال، شاکله‌ای همسو با آن می‌یابد. در قومی از یهود، شدت و حدت این تحول روحی، ضرورت تناسب جسمانی و مادی با آن را پدید آورد. که این امر به خواست الهی و در گروه خاصی از انسان‌ها تحقق یافت. راز توفیق صدرالمتهلین در این مسئله را باید دقت و تسلط شایان وی در تفاوت نهادن میان مسخ و تناسخ مشهور، با مسخ و دگرگونی دانست که قرآن و روایات از آن گزارش می‌دهند و منجر به تقسیم مسخ به متصل و مفصل با احکامی متفاوت از یکدیگر شد. وی تعبیر مسخ را دارای دو اصطلاح دانست؛ یک اصطلاح که آن را باید تعریف مشهور دانست و یکی از تعاریف مطرح از تناسخ بیان کرد. اصطلاح دوم، دگرگونی که قرآن حاکی تحقق آن است. بنابر دیدگاه صدرا تحقق کامل و فراگیر تناسب میان روح و جسم، پس از مفارقت روح از بدن در نشئه آخرت است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۲. جرجانی، سید شریف علی بن محمد (بی تا)، *کتاب التعریفات*، تهران: ناصر خسرو.
۳. حسینی اردکانی، احمد بن محمد (۱۳۷۵)، *مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا)*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، میراث مکتوب.
۴. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. رجبی، محمود (۱۳۸۵)، *انسان شناسی*، قم: انتشارات موسسه امام خمینی (رحمه الله تعالی).
۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۷. صدرالمطالعهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
۸. _____ (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث.
۹. _____ (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۰. _____ (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۱. _____ (۱۳۴۰ش)، *رساله سه اصل*، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۱۵. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۹)، *تناسخ و شبیهات دینی آن*، اندیشه نوین دینی، ش ۲۱.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *انسان کامل*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. مولانا، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶)، *مثنوی*، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.